

بهترین دلیل اثبات این ادعا، رغبت مخاطبان به رسانه‌های بدیل و جانشین است به همین دلیل نیز امنیت کشور به دلیل فقدان اعتبار در رسانه رسمی به شدت دچار مشکل است. هیچ عاملی نمی‌تواند جای رسانه و اطلاع‌رسانی مستقل را بگیرد. سیاستگذاران نظام رسانه‌ای از بیم انتشار چندین خبر یا تحلیلی که موافق میل آن‌ها نیست، به گونه‌ای رفتار کرده که خود را از اعتبار انداخته است. نتیجه آن شده که مرجعیت رسانه‌ای به خارج رفته و در کنار برخی خبرهای جذاب، انواع خبرهای جعلی را نیز به خورد افکار عمومی می‌دهند. دنیای امروز در سیطره نفوذ رسانه است. رسانه‌های مدرن از یک منظر نظارت کمتری برای پذیرند و از سوی دیگر، اعمال انحصار بر این رسانه‌ها ممکن نیست. همچنین، به لحاظ فن آوری بر پایه اینترنت و تصویر و ابزار و برنامه‌های پیشرفته چون هوش مصنوعی استوار هستند. نکته مهمتر اینکه برخلاف گذشته سرعت تحولات به‌ویژه در حوزه رسانه خیلی سریع است، در نتیجه هرگونه عقب‌افتادگی به‌صورت تصاعدی افزایش پیدا می‌کند و تأخیر بیش از این برای جبران فاصله وضعیت رسانه‌ای جایز نیست.

امروز ۱۷ مرداد روز خبرنگار است و بهترین مناسبت برای بازنگری به ابزار کار خبرنگار و روزنامه‌نگار یعنی نظام رسانه‌ای است. ایرادات این نظام در ایران گوناگون است؛ ولی اجمالی می‌توان گفت که انحصار عامل اصلی انحطاط رسانه‌های رسمی است. اگر در مطبوعات هم حدی از تحرک و کارایی دیده می‌شود، محصول انحصاری نبودن آنها و وجود رقابتی محدود است. کارایی رسانه‌های مجازی مناشی از تنوع و رقابت بیشتر آنها است. اشتباه سیاست‌رسمی در این است که گمان می‌کند اگر این رسانه را داشته باشد، هرچه خواهد می‌تواند بگوید؛ غافل از اینکه در محیط غیررقابتی مردم از رسانه‌های رسمی رویگردان می‌شوند که شده‌اند.

از سوی دیگر، سیاست خبری «روایت‌محور» و بی‌روسی گذشته و بی‌اعتبارکننده نظام رسانه‌ای رسمی است؛ گویی از نظر آنان واقعیتی جز آنچه روایت می‌شود وجود ندارد و این تفکری ویرانگر است. البته روایت هم مهم و جزئی از خبر است؛ ولی از دل بیان واقعیت است که روایت‌هایی گوناگون داریم و هسته مرکزی واقعیت را نمی‌توان حذف کرد و به روایت بسنده کرد.

نظام رسانه‌ای ایران بدون حل این دو مشکل اصلاح نخواهد شد و روزه‌روز کشور را با خطر بزرگتری مواجه می‌کند. ریشه بخش مهمی از بحران‌های کشور در همین ضعف رسانه‌ای است. این موضوعی است که آقای پزشکیان باید برای حل آن آستین خود را بالا بزند. در غیر این صورت پیشرفت و کارایی دولت، همراه کلیت ساختار سیاسی ایران از طرف این نظام رسانه‌ای با تهدید مواجه خواهد شد. باید پذیرفت که این جام جهان‌بین صداسیمای تهی است و اطراف خود را هم نشان نمی‌دهد؛ چه رسد به اینکه جهان‌بین باشد.

ادامه از صفحه اول

امروز یکی از مهمترین خواسته‌ها می‌تواند این مسئله باشد که دولت به نهادهای صنفی فضای بیشتری برای کار و پیشبرد فعالیت‌هایشان بدهد. احیای انجمن صنفی روزنامه‌نگاران ایران می‌تواند یکی از آنها باشد که سال‌هاست اهالی رسانه چشم‌انتظار آن هستند.

روز خبرنگار فرصت مناسبی برای آقای پزشکیان، دولت و همفکران‌شان است که سیاست تقویت نهادهای مدنی و رسانه‌های مستقل را در پیش بگیرند. سیاست تقویت رسانه‌ها و نهادهای مدنی نه تنها برای کشور که برای خود دولت هم حائز اهمیت خواهد بود. چون در غیاب نهادهای مدنی فعال و پویا، تفکری در کشور ابتکار عمل را به دست می‌گیرد که می‌تواند هر لحظه یک بحران و یک داستان جدید درست کند. در غیاب نهادهای مدنی و تصنیف‌شده، فضا برای جولان تفکری که دائم به دنبال محدودیت و مانع ایجاد کردن هستند باز خواهد بود. در یک کلام اگر به رسانه‌های آزاد توجه نشود، شرایط برای مردم و دولت چهاردهم که تصریح کرده می‌خواهد صدای مردم باشد، بسیار سخت و دشوار می‌شود. پس بیاید امسال و هم‌زمان با شروع به کار دولت چهاردهم اقدام باشیم که حقوق روزنامه‌نگاری به رسمیت شناخته شود. حق انتشار آزاد اطلاعات، حق استمرار انتشار، حق کسب خبر، حق انتشار خبر، حق امنیت شغلی و حرفه‌ای، حق دادرسی خاص که تمام این حق و حقوق به نسبت کم‌رنگ شده است دوباره مورد توجه سیاستگذاران و برنامه‌ریزان قرار بگیرد. در غیر این صورت روزنامه‌نگاری ایران تحریف و ضعیف می‌ماند و به تدریج مرجعیت خودش را از دست می‌دهد. البته که خود متولیان امر با تصنیف روزنامه‌نگاری کشور، افکار عمومی را دوستی در دامن رسانه‌های خارجی قرار می‌دهند. در پایان ببینیم تا سال آینده چه مقدار از مشکلات رسانه‌ها رفع خواهد شد، و شاید هم برعکس به فهرست مشکلات خبرنگاری موارد دیگری نیز اضافه می‌شود.

باسیلی صورت‌مان را سرخ می‌کنیم

حرفه‌ای کار کنند، ترجیح‌شان افراد جوان است، اغلب هم به‌صورت باندی کار می‌کنند و اگر در باندشان باشیم، می‌توانیم کار هم بکنیم. من در ۲۳ سال گذشته، هیچ‌وقت در هیچ باندی نبوده‌ام و به همین دلیل هم در نهایت تنها ۴ سال بیمه دارم. بقیه را خودم پرداخت کرده‌ام. گاهی حقوق ماهانه‌ام تنها یک میلیون و ۲۰۰ هزار تومان بود؛ برای ۱۳ صفحه در یک‌ماه. هیچ‌کس باورش نمی‌شود. خیلی‌ها هستند که در کنار روزنامه‌نگاری شغل دیگری برای کسب درآمد دارند، برخی جذب بخش‌های دولتی و خصوصی شده‌اند، برخی کارآفرین شده‌اند، کافه دارند یا مزون راه انداخته‌اند و... عده‌ای هم روزنامه‌نگار باقی مانده‌اند و با سیلی صورت‌شان را سرخ می‌کنند؛ نه بیمه، نه رانت و نه حقوق درست و حسابی دارند. گروهی از خبرنگاران هم ناچار به مهاجرت شده‌اند، اغلب‌شان هم از خبرنگاران طیف اصلاح‌طلب بودند؛ در ایران در رسانه‌ها این جناح به هیچ‌جا نرسیدند. حالا در وضعیت هستیم که روزنامه‌نگاران دیگر مانند قبل نیستند، تعداد کمی روزنامه‌نگار حرفه‌ای همچنان جریان‌ساز هستند. تهدید، احضار، بازجویی و ممنوع‌القول کردن‌شان، انواع فشارها را به آنها وارد می‌کند.



مژگان جمشیدی

روزنامه‌نگار حوزه محیط‌زیست

من مدت‌هاست که از مطبوعات خارج شده‌ام. البته درست‌ترش این است که من را خارج کردند. من را درخواستند. درحالی که من در حوزه محیط‌زیست تخصص دارم و در نهایت هم برای کسب درآمد به‌سمت کارهای دیگر رفتم. حتی برای ارضای حسم تصمیم گرفتم لباس‌های ارگانیک بپوشم که در راستای اندیشه سبز من بود. این کار برایم در ماه دو تا سه میلیون تومان بیشتر سود ندارد. از آن طرف هم در رسانه‌ها نیروی حرفه‌ای مثل من نمی‌خواهند؛ چون باید حقوق بدهند. اغلب مدیران می‌خواهند که بدون پول برایشان کار کنم. بارها شده بابت مطالبی که نوشته‌ام، درخواست حق‌التحریر کردم اما نداده‌اند. بارها گفته‌ام که بیکارم و خواهان کاری در رسانه هستم اما متأسفانه این اتفاق نمی‌افتد. مدیران رسانه‌ها نمی‌خواهند با آدم‌های

پرونده سیاسی با اتهام چین‌هراسی

قاضی ایمان افشاری تشکیل داده شد که در نهایت شامل عفو گسترده‌ای که برای افراد بدون سابقه در نظر گرفته شد، شدم. البته اتهامی که به من وارد شد، عمرش به یک‌سال هم نرسید و رسانه‌های موافق دولت هم درباره آن نوشتند و اعلام کردند که ارتباط با چین و روسیه به‌شکل آن قراردادهای و تفاهم‌نامه‌ها اشتباه بوده است. در ارتباط با ماجرای فوت آرمیتا گراوند هم من تنها یکی از اخبار رسانه‌های داخلی را بازنشر کردم، حتی خبرگزاری فارس که یک رسانه حکومتی است، این خبر را منتشر کرد، اما بلافاصله برای من پرونده تشکیل داده شد. این پرونده به دادگاه کیفری دو تهران فرستاده شد که یک دادگاه امنیتی و سیاسی است، در همین دادگاه قاضی صلاحیت رسیدگی به پرونده خبرنگار در دادگاه کیفری راد کرد، پرونده به دادگاه مطبوعات فرستاده شد اما آنجا در کمال تعجب دادگاه از رسیدگی به پرونده من امتناع کرد و پرونده را به دادگاه تجدیدنظر فرستاد. به نظر می‌رسد چون احکام پرونده دادگاه مطبوعات سبک‌تر از احکام پرونده‌های سیاسی و امنیتی است از رسیدگی به آن امتناع شد. در نهایت هم دادگاه تجدیدنظر دوباره پرونده را به کیفری دو که سیاسی و امنیتی بود فرستاد و آنجا به جرمه نقدی محکوم شدم اما اعتراض زده‌ام و منتظر نتیجه‌ام.



مریم شکرانی

روزنامه‌نگار اقتصادی

در سال ۱۴۰۱ بعد از ماجرای اعتراضات برای من پرونده‌ای تشکیل داده شد که بخشی از آن، عنوان چین و روسیه‌هراسی داشت. اشاره گزارش‌های من درباره قراردادهای و تفاهم‌نامه‌های ایران و روسیه بود و اتفاقاً گزارش‌های کاملاً کارشناسی با عدد، آمار و... بود. در پرونده‌ای که برای من تشکیل داده شد، اعلام کردند که من از طریق گزارش‌ها و مطالبی که منتشر کرده‌ام اقدام به چنین کاری کرده‌ام؛ موضوعی که بسیار عجیب بود و حتی وکیل‌م را متعجب کرده بود. ما متوجه نشدیم که براساس چه بند قانونی این اتهام به من وارد شد. مگر ما در قانون، بندی تحت این عنوان داریم که درباره چین و روسیه نوشتن، ممنوعیت دارد. اما در نهایت برداشت آنها از گزارش‌های منتشرشده، این مورد اتهامی بود. حتی مصادیقی که در پرونده عنوان شده بود، خیلی قابل اتکا نبود. با مجموعه‌ای اتهام‌ها برای من پرونده‌ای در شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب به ریاست

همه خبرنگاران متهم‌اند

نمی‌خواهیم علیه کشورمان فعالیت داشته باشیم، روزنامه‌نگار به دنبال مشکلات و معضلات است اما در جلسات بازجویی متوجه شدم که اصلاً چنین نگاهی به خبرنگاران نمی‌شود. خبرنگار را دشمن و مجرم می‌شناسند؛ یعنی همه ما متهمیم، مگر خلافت ثابت شود. در همین زمینه برای من پرونده‌ای تشکیل داده شد. یک‌ماه در بند دو الف اطلاعات سپاه به‌طور موقت بازداشت شدم. بعد از آن ما با وثیقه آزاد کردیم. در دادگاه برام دادگاه تشکیل داده شد، در جلسه اول به چهار سال و ۵ ماه حبس محکوم شدم، بعد در دادگاه تجدیدنظر به سه سال و ۶ ماه رسید. پرونده من در دادگاه بدوی شعبه ۲۸ و در تجدیدنظر شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب بود. به زندان رفتم و بعد از چند ماه برای درمان، حکم به مدت ۶ ماه متوقف شد و حالا هم این مدت تمام شده و باید ۱۰ شهر یورماه به زندان بازگردم. البته منتظر نظر پزشکی قانونی هستیم که باید به دادگاه اعلام کند.



نسیم سلطان‌بیگی

خبرنگار

دی‌ماه سال ۱۴۰۱ من را بازداشت کردند؛ دلیل این بازداشت هم گزارش‌هایی بود که در اردیبهشت و خردادماه همان سال منتشر شده بود؛ گزارش‌هایی که درباره زنان کارتن‌خواب، گرانی دارو، فیلترینگ و... بود. همه اینها سوژه‌های اجتماعی بود که همه‌جا درباره‌شان صحبت می‌شد، بنابراین سوژه‌های عجیبی نبود، اما به‌دلیل نوشتن همین گزارش‌ها بازجویی می‌شدم. آنها می‌دانستند که این گزارش‌ها را مردم در واقعیت می‌بینند اما نمی‌خواستند کسی درباره آنها حرفی بزند یا مطلبی بنویسد. کار خبرنگاران همین است که مسائل موجود را گزارش کنند، ما

احضار برای گزارش‌های اجتماعی

سوال می‌پرند و در من حس عذاب وجدان ایجاد می‌کردند. هر گزارشی که سروصدایی کرده و در فضای مجازی بسیار بازنشر شده، معمولاً با واکنش آن نهادها مواجه شده‌ام، یا شکایت کرده‌اند و باید در دادگاه حاضر می‌شدم یا با من تماس می‌گرفتند و توضیح می‌خواستند. گزارشی نوشتم از ستایش تا ندا، درباره محله‌ای در مشهد که به‌دلیل آن گزارش کار حتی تا صدور حکم حبس برای مدیرمسئول روزنامه هم پیش رفت. بارها تماس می‌گرفتند و توهین می‌کردند. ما را به‌عنوان خبرنگار جاسوس مورد خطاب قرار می‌دادند و حتی اجازه نمی‌دادند از خودمان دفاع کنیم. خانواده‌هایمان را هم تهدید می‌کردند. این مسائل در دو، سه سال گذشته بسیار زیاد بوده. ما گزارش‌های خوبی نوشته‌ایم اما به‌دلیل همین محدودیت‌ها حتی اجازه انتشار هم به ما نمی‌دادند. به هر حال مجموع این اتفاقات سبب می‌شود تا ریسک‌پذیری برای نوشتن گزارش‌ها پایین بیاید. همیشه این سوال را از خودم می‌پرسم که آیا ارزشش را دارد؟



شهرزاد همتی

روزنامه‌نگار اجتماعی

من بارها به‌دلیل گزارش‌هایی که نوشته‌ام با شکایت و احضار مواجه شده‌ام، بارها به دادسرای فرهنگ و رسانه رفته‌ام و از سوی پلیس فتا به‌دلیل فعالیت در فضای مجازی و انتشار اخبار، با تماس‌های زیادی مواجه شده‌ام. حتی خبرنگارانی که بازداشت می‌شدند همیشه از جلسه‌های بازجویی برای من پیام‌هایی می‌آوردند که باید بیشتر مراقب باشم. با اینکه پرونده جدی‌ای در این زمینه برای من تشکیل نشده بود اما به‌طور مداوم احساس می‌کنم که نمی‌توانم کارم را به درستی انجام دهم، چراکه مدام زیر ذره‌بین هستم. وقتی هم در جلسه‌های بازجویی شرکت می‌کردم یا یکی از این نهاد‌های خاص مرا احضار می‌کردند، با صحبت‌هایشان کارم را زیر

جوابیه جای مصاحبه

اما اگر بخواهم نگاهی به وضعیت همکاری مردم با خبرنگاران ببینم، می‌توانم بگویم که بعد از ماجرای اعتراضات ۱۴۰۱ و دستگیری خبرنگاران به‌ویژه دو خبرنگار الهه محمدی و نیلوفر حامدی، به نظر می‌رسد که مردم همدلی بیشتری با خبرنگاران پیدا کرده‌اند. آنها متوجه شده‌اند که با خبرنگاران هم برخورد جدی می‌شود و با مخاطرات کارشان بیشتر آشنا شدند. در این مدت گزارش‌های میدانی زیادی تهیه کرده‌ام و با افراد در خیابان صحبت کرده‌ام، قبلاً با ما به‌عنوان خبرنگار خیلی خوب و تعاملی برخورد نمی‌شد ولی حالا با اطمینان با ما صحبت می‌کنند، اما همیشه نگرانند که اسم‌شان در گزارش بیاید. اینها تنها بخشی از چالش‌های ما در تهیه گزارش‌هاست.



نیره خادمی

روزنامه‌نگار

معضلی که اکنون با آن مواجه‌ایم، پاسخ ندادن سازمان‌ها و نهادهای دولتی به خبرنگاران است؛ به‌ویژه خبرنگارانی که در رسانه‌های موافق دولت پیشین فعالیت نمی‌کردند. ترجیح مسئولان بر جواب ندادن است و بعد از انتشار گزارش و ورود به یک پرونده طولانی مدت، جوابیه‌ای فرستاده می‌شود. روش همکاری و تعامل سازمان‌ها با رسانه‌ها در دو، سه سال اخیر ایگوته بوده است.

این کار ماست

گزارشی که درباره این نوجوان منتشر کردیم بلافاصله با واکنش قوه قضائیه همراه شد و این نوجوان را آزاد کردند. در پرونده دیگری که ۵ حکم اعدام گرفتند ما سراغ محمدمهدی کریمی، مجید حسینی و دکتر قره‌حسنلو رفتیم و ماجرا را رسانه‌ای کردیم، تغییراتی هم اتفاق افتاد اما در نهایت دوفتر از آنها اعدام شدند. تلاش ما این بود که مرجعیت رسانه‌ای را به‌جای خارج، در داخل ایجاد کنیم اما برخوردها با ما تند بود. هر حادثه‌ای که اتفاق می‌افتاد و هر خبری که می‌شد، بلافاصله نهادهای امنیتی و اطلاعات سپاه مرا احضار می‌کردند. قبل از انتخابات مجلس، قبل از انتخابات ریاست‌جمهوری و... مرا احضار می‌کردند. در حالی که تمام فعالیت‌های من رسانه‌ای است. سر همان پرونده‌های اعتراضات هم مرا بازداشت کردند. برابرم سه پرونده تشکیل داده شد و وسایل مرتبط به‌کارم را گرفتند، حتی لپ‌تاپم را که وسیله کارم است، گرفتند و شکستند. حرف‌شان این بود که چرا شما به‌سمت اطلاع‌رسانی رفته‌اید، درحالی که این کار ماست، اما ظاهراً نیروهای مقابل ما درک درستی از قانون مطبوعات و قانون اساسی نداشتند. البته که ما کارمان را ادامه دادیم، بخشنامه غیرقانونی وزارت کشور را که محرمانه بود، منتشر کردیم و مصاحبه‌های دیگری گرفتیم. به هر حال هر قدر کار شما بهتر باشد، به همان اندازه هم فشارها بیشتر است. پرونده‌های من هنوز باز است، از آنها مثل شمشیر استفاده می‌کنند تا هر زمان که بخواهند از آن استفاده کنند.



مهدی بیکاوغلی

خبرنگار سیاسی

ما در روزنامه اعتماد ایده‌ای را دنبال می‌کردیم و آن هم رساندن صدای مردم و فراهم کردن راهی برای بازتاب مطالبات‌شان بود؛ افرادی که در فضای عمومی جامعه صدایی نداشتند. سال ۱۴۰۱ وقتی اعتراضات شکل گرفت و تجمع‌های اعتراضی آغاز شد، با شروع دستگیری‌ها، حکم‌هایی هم صادر شد. هدف ما در این دوره، این بود که اطلاع‌رسانی درستی داشته باشیم. نهادهای حاکمیتی در کشور، از طریق رسانه‌های شان صدای بلندی داشتند از جمله صداسیمای نظرات خود را مطرح می‌کردند اما این امکان برای مردم فراهم نبود؛ به‌ویژه برای طبقات محروم و از نظر فرهنگی دهک‌های متوسط و روبه پایین جامعه. به همین دلیل بود که ما پرونده‌های مختلف امنیتی را بررسی کردیم و بازتاب دادیم. به‌ویژه در ارتباط با احکام اعدام که صادر می‌شد، ما سراغ‌شان می‌رفتیم تا اطلاع‌رسانی یک‌طرفه نباشد و مردم بتوانند صدای‌شان را به گوش حاکمیت و عموم جامعه برسانند. یکی از این پرونده‌ها متعلق به امیر حسین رحیمی ۱۵ ساله بود که پرونده داشت درحالی که در سرش ساچمه بود و مشکلات جسمی داشت.